

نگاهی به تفسیری از قرآن مورخ ۷۴۵ ق

(نسخه شماره ۳۰۰ کتابخانه فاتح استانبول)

امیرحسین آقا محمدی *

چکیده

مقاله در باره ترجمه تفسیری فارسی از قرآن مورخ ۷۴۵ ق. موجود در کتابخانه فاتح در شهر استانبول است که نیمه دوم قرآن را در بر دارد. نشانه های آوایی و دستوری خاص آن، سبک زبانی آن که شبیه زبان نواحی مرکزی ایران است و نیز ویژگی های املائی نسخه بحث شده است. در نظر نگارنده، ویژگی های این نسخه با گونه ماوراء النهری مطابقت ندارد. چهار نکته از شیوه مترجم و سه نکته از روش تفسیری او بررسی شده و به این نتیجه می رسد که نزدیک ترین متن به این اثر، از لحاظ تفسیری «جلاء الادهان و جلاء الاحزان» و از لحاظ واژگان به کار رفته، «قرآن شماره ۲۹ آستان قدس رضوی» است.

کلیدواژه ها

تاریخ زبان فارسی؛ تفاسیر قرآن- قرن هشتم؛ متون دینی کهن فارسی؛ کتابخانه فاتح استانبول - نسخه های خطی فارسی؛ گونه ماوراء النهری.



نسخه ۳۰۰ کتابخانه فاتح ترجمه‌ای از قرآن کریم است. تلاش مترجم - همانند انبوه ترجمه‌های قرآن - بر این بوده که لفظی در برابر لفظ بیاورد؛ لذا با مسامحه می‌توانیم به سبب اندک افزوده‌های تفسیری و شأن نزول‌ها این دست‌نویس را ترجمه - تفسیر یا تفسیر بنامیم. در فهرست کتابخانه فاتح، نوشته آقای سید محمدتقی حسینی، گذشته از آغاز و انجام این «تفسیر ناشناخته»، این موارد درباره ظاهر دست‌نویس ذکر شده است:

«نسخ؛ کاتب: احمد بن علی حافظ خطیب؛ تاریخ کتابت ۷۴۵ ق. جلد: مقوا جدید؛ با یادداشت «عدد اوراق یوز یتیمش طقوز (۱۷۹) حرره الفقیر محمد بن مصطفی»، برخی صفحات حاشیه‌نویسی شده؛ آرایه‌ها: بالای آیات با شنگرف خط کشیده شده، عناوین و کلمه قوله [تعالی] درشت و به شنگرف؛ ۱۷۹ برگ؛ ۲۵ سطر؛ ابعاد اوراق: ۲۳۶*۱۶۶؛ ابعاد متن: ۱۲۵*۱۸۲. نسخه از سوره مریم است تا آخر.»^۱

نکاتی که باید درباره ظاهر نسخه اضافه شود: اولاً اینکه، در حاشیه و نزدیک بسمله عدد کلمه‌ها و حروف هر سوره افزوده شده‌اند. بسیار ریزتر از متن و با قلمی غیر از قلم کاتب. ثانیاً اغلب سوره‌ها با عبارت تکراری «و الله اعلم بالصواب»^۲ پایان می‌یابد.

سه عبارت بر جلد نسخه، جدا جدا و با قلمی بسیار شبیه به هم نوشته شده‌اند: ۱۷۹ ص. عدد اوراق یوز یتیمش طقوز حرره الفقیر محمد بن مصطفی وفقه الله سبحانه لمراضیه و جعل حاله فی المستقبل خیراً من ماضیه صحح بلاشبهة ۳۸۸.k امضا. عبارتی که بعید نیست نام کتاب بوده باشد و محو کرده‌اند. فقط کلمه «... التفسیر الفارسی ...» خواناست.

سه بیت عربی:

«کنت هواها فی فؤادی وصنته	ولیس الذی یددی الغرام کمن کمن»
«قالت لترب معها جالسة	هذا الذی أراه بالله من
«قالت فتی یشک الغرام عاشق	قالت لمن قالت لمن قالت لمن

۱ حسینی ۱۳۹۲: ۱۲

۲ برای نمونه: (گ ۱۱ پ)، (گ ۵۲ ر)، (گ ۹۳ ر)، (گ ۱۵۷ ر)



نسخه مذکور حاوی ترجمه نیمی از قرآن است. از آغاز سوره مبارکه مریم ÷ تا پایان قرآن بدون افتادگی^۱. بسنده نمودن مترجم به یک بار نوشتن «فباي الاء ربکما تکذبان» و ترجمه آن، تنها افتادگی نسخه است!^۲ مؤلف حتی متن این ۳۰ آیه را تکرار نکرده است. نکته دیگر آنکه بیش از ۹۰ مرتبه بسمله کتابت شده اما ترجمه‌ای از آن نیاورده‌اند (حتی در ترجمه آیه ۳۰ سوره نمل).

واضح‌ترین اشتباه کاتب افزودن الف لام است به نام سوره‌ها مانند: «سورة النوح»، «سورة القريش» و نیز «السباء» (گ ۷۱ پ). اشتباه دیگر تبدیل «ورتيج/ وتيج» به «در تيه» در ترجمه «منّ و السلوی» است. (گ ۹ پ)

ویژگی های زبانی

دست‌نویس حاضر به هیچ وجه در شمار ترجمه‌های نوشته‌شده برای گویش یا منطقه خاص جغرافیایی نیست. گرچه کاتب در برخی موارد دست به دخالت زده و متن اصلی (ماوراء النهری) را نقل نکرده، با این حال پاره‌ای از ویژگی‌های خاص متون کهن در این دست‌نویس قرن هشتمی باقی مانده است. اکثر آن‌ها نشانه‌های آوایی و دستوری خاص هستند، همانند بسیاری متون تفسیری اما بسیار اندک و نادر.

اگر پذیرفته باشیم که ترجمه - تفسیرهای قدیمی به شدت تحت تأثیر قالب‌های زبان مبدأ قرار دارند، این تفسیر تحت تأثیر زبان ماوراء النهر بوده، اما زبان اثر، زبان نواحی مرکزی ایران است.

«حوزه زبانی ماوراء النهر از حیث داشتن ترجمه‌های قرآنی به فارسی یکی از پربرترین حوزه‌هاست» شمار ترجمه‌های منسوب به این حوزه گسترده از مناطق دیگر ایران بیشتر است: تفسیر نسفی، تفسیر کمبریج، تفسیر قرآن پاک، بخشی از تفسیری کهن، نسخه‌های قرآنی آستان قدس از جمله نسخه ۹۹۹، ۲۰۴۶، ۶۳۱، ۷۰۴، ۱۰۸۹.

۱ یکی دو جا عبارتی از آیه نوشته نشده که با قلمی غیر از قلم کاتب اضافه شده‌اند؛ مانند: (گ ۵۴ پ) (گ ۱۵۵ ر) (گ ۱۵۶ ر)

۲ اگر بتوان افتادگی نامید و به گردن کاتب نهاد.



دیگر ویژگی‌های املائی نسخه عبارت‌اند از:

- دال و ذال^۱ در بیشتر موارد رعایت شده مانند زاذن (گ ۲ ر)، یاذ (گ ۳ ر)، بذانچ (گ ۱۰۶ پ)، فرزندان یک بذر و یک ماذریت (گ ۱۲۲ ر)، عفو کرد ایشان را و بکداشت و آن سبب صلح شد. (گ ۱۱۹ ر)

- حروفی مانند «پ، چ، گ» غالباً «ب، ج، ک» دیده می‌شود اما گاهی: چهارپایان (گ ۱۶۷ پ)، چراگاه (گ ۱۶۷ پ)، دست چب (گ ۱۷۲ پ)، اسپان (گ ۱۷۵ پ)، اندوهگن (گ ۲ ر)، غمگین (گ ۵۴ ر) نیز در متن دیده می‌شود.^۲ مژده (گ ۱۳۵ پ) با سه نقطه ضبط شده و «اختلاف کردند» تنها مورد ضبط فای اعجمی (گ ۱۶۴ ر) در متن است.

- حرف پرسشی (ای): ءاله مع الله ای هست خدایی دیگر با خدای عزوجل (گ ۴۵ پ) به صورت مکرر معادل حرف «أ» و «هیچ» معادل حرف «هل» بکار رفته است.

- از بارزترین خصوصیت‌های گویشی، آوردن شناسهٔ دوم شخص جمع با هر دو شکل یت/ید است. برای نمونه: شاذ بوذیت (گ ۹۷ ر)، منصرف شذیت (گ ۹۷ پ) می‌پرستیدیت (گ ۱۰۰ پ) ندیدیت (گ ۱۴۰ ر).^۳

- «هم من المقبوحین» ایشان از زشت‌ترین مبعوضان (گ ۴۹ پ) زشت‌ترین بانگها بانگ خرست. (گ ۶۰ ر) دوست‌ترین اعمال سوی خدا (گ ۱۴۳ پ).

- ضبط‌های نادر و متفاوت از زبان معیار، اثر همان ترجمه‌های کهن (مشخصاً ترجمهٔ تفسیر طبری) بوده و غالباً فقط یک بار به‌کار رفته‌اند مانند بزه (گ ۲۷ ر)، پشم رنگین از هم واخیده (گ ۱۷۶ ر)^۴، ترسناکان (معادل معنایی مشفقین؛ گ ۱۲۷ ر)، خوش منشی (گ ۱۲۸ پ)، دست ابرنجن (گ ۱۹ پ)، دیه‌ها (گ ۱۴۱ ر)، دینه روز (گ ۴۷ ر)، دیو (مکرر)، راهگذری (معادل معنایی ابن السییل؛ گ ۵۸ ر)، ستنبه (گ ۴۳ ر)، سنب (گ ۸۶ پ)،

۱ «واخیه» روزی که بگریزد مرد از برادرش (گ ۱۶۶ چ)

۲ نعل بای ایشان (گ ۱۷۵ پ)، بصران (گ ۱۵۶ ر)، پروردکارت (گ ۱۰۶ پ)، ستارکان (گ ۱۱۰ پ)، زندکانی (گ ۱۲۸ پ)، کفت (گ ۱۵۶ پ) نگاه بانان (گ ۱۵۷ پ).

حرف «ژ» در متن به همین صورت با سه نقطه کتابت شده است: آن عصا ماری شد اژدهایی روان. (گ ۶ ر)

۳ برای اطلاع از ترجمه‌های با این خصوصیت رک. صادقی ۱۳۹۰: ۳۹ و مقدمهٔ جوینی بر تفسیر نسفی

۴ در ترجمهٔ «و تكون الجبال كالعهن المنفوش» همچون فرهنگنامه قرآنی، قرآن ۱۱۹ و رواقی ۱۳۸۳: ۵۸۰

فریشتگان (مکرر)، گِلِ دوسنده (گ ۸۱ ر)، نگوساری (گ ۱۱۵ پ)، نهالی ها و شادروانها (معادل معنایی عبقری؛ گ ۱۳۲ پ)، ورزش (معادل معنایی اعمال؛ گ ۴۹ پ). ممکن است کسی گمان کند ویژگی‌های یادشده را می‌توان از خصائص «گونه ماوراء النهری» دانست و حتماً اثر منسوب به فرارود است، اما ساخت فعلی در دست‌نویس هست که این گمان را رد می‌کند:

لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى؛ ... که متابعت کردمانی آیتها ترا پیش از آنکه خوارشدمانی به عذاب و رسوا شدمانی در دوزخ. (گ ۱۱ ر)
فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ یعنی اگر نه فضل و رحمت او بودی بر شما رسوا شدتانی به ارتکاب فواحش (گ ۲۷ ر)

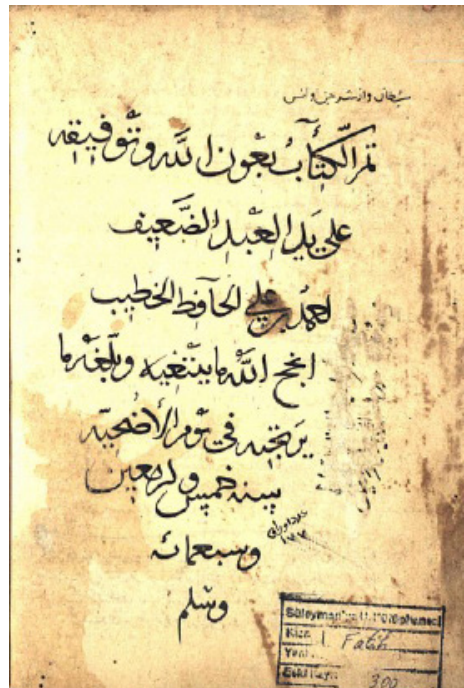
لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا؛ اگر چنانکه ما صبر نکردمانی بر آن ... (گ ۳۴ ر)
فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ... پس ما بودمانی از ایمان آوردندگان (گ ۳۸ ر)
وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ و اگر فروفرستادمانی یعنی قرآن را بر بعضی اعجمیان ... (گ ۴۰ پ)

لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهَا؛ اگر نه تقویت کردمانی دلش را و الهام کردمانی صبر را در دل او (گ ۴۶ پ)
لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ؛ ... که اگر بفرستی ما نیز پی روی کردمانی آیتها ترا (گ ۴۹ ر)

وَلَوْ شِئْنَا؛ اگر خواستمانی (گ ۶۳ پ)
يَا لَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ؛ ای کاشکی ما فرمان‌برداری کردمانی خدا را عزوجل و فرمان‌برداری کردمانی رسول را علیه‌السلام. (گ ۷۰ ر)

وَأَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ؛ اگر فروفرستادمانی این قرآن را بر کوه ... (گ ۱۴۱ پ)
مومنان می‌گفتند اگر دانستمانی که چیست دوست‌ترین اعمال سوی خدای تعالی بدل کردمانی ماله‌ها ما را و نفسه‌ها ما را (گ ۱۴۳ پ)
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا؛ یعنی بیازمودمانی ایشان را در آن پس بدیدمانی که چگونه شکر نعمت می‌کنند (گ ۱۵۷ پ)





لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ؛ اگر ما بشنیدمانی آنچه رسولان گفتند شنیدن کسی که فهم کند یا دریافتمانی آنچه خدا و رسول فرمود ... ما کُنا فی اصحاب السعیر نبودمانی در میان اهل دوزخ (گ ۱۵۱ ر)

این افعال بیشتر در متون گونهٔ زبانی مرکز ایران کاربرد داشته است؛ و «اغلب در وجه‌های شرطی و التزامی به کار رفته است»^۱. البته در متن حاضر تمام اسلوب‌های شرطی چنین ترجمه نشده، برای مثال:

يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتْ كِتَابِيَهٗ؛ پس بگوید ای کاشکی که من داده نشدمی نامه را... و لم ادر ما حسابیه و ندانستمی ... یا لیته‌ا کانت القاضیه ... زنده نشدمی (گ ۱۵۴ ر)

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَابًا؛ ای کاشکی من خاک بودمی ... پس کافران نیز تمنی کنند آن را و بگویند ای کاشکی ما نیز خاک بودمانی تا عذاب ندیدمانی (گ ۱۶۵ ر)

۱ متنی ۱۳۶۲: ۱۴۹



دربارهٔ این ساخت، در دیباچهٔ فرهنگنامهٔ قرآنی آستان قدس می‌خوانیم: «استعمال انواع یاهای مجهول به فراوانی، وضع صیغه‌های خاصی برای افعال عربی و نیز به کار بردن افعال نیشابوری و افعالی دیگر چون کردمانی و کردتانی از نکته‌های ساده و عادی این قرآن‌هاست»^۱. بر اساس آمار:

آمدمانی/آمادمانی (۴ قرآن)، بیردمانیم (۲ قرآن)، خواستمانی (۱۲ قرآن)، شدمانی (۳ قرآن)، فروفرستادمانی/فرستمانی (۷ قرآن)، کردمانی (۱۱ قرآن) ضبط شده و تنها در قرآن‌های شماره ۲۹، ۵۷، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۸ مکرر به کار رفته است؛ بنابراین کاربرد این فعل «نکتهٔ ساده و عادی این قرآن‌ها» نبوده و می‌تواند به عنوان شاخصی برای تفکیک قرآن‌های نواحی مرکزی از قرآن‌های منسوب به گونهٔ فرارودی مورد استفاده قرار گیرد البته به شرط شمارش دقیق و استخراج و بررسی تک تک آن افعال.

دربارهٔ ترجمه

زبان ترجمه بسیار تحت تأثیر کلمه‌های عربی است و در اکثر موارد، معادل فارسی کلمات دیده نمی‌شود خصوصاً برای اسامی خداوند در پایان آیات. عجیب آن که ترجمه برخی آیات هیچ‌گه و دشواری نداشته تا مؤلف برای گریختن از آن به الفاظ عربی روی آورده باشد؛ مانند: «انَّ بعضَ الظَّنِّ اِثمٌّ: به درستی که بعض ظن گناهست» (گ ۱۲۱ پ)

«انَّ اللهَ لعَفُوٌّ غَفورٌ: و بدرستی که خدای تعالی کثیرالعفو و مغفرتست» (گ ۱۳۸ پ)
دومین نکته ای که دربارهٔ ترجمه به نظر می‌رسد، ساختار عربی جمله‌ها یا همان چیزی است که آذرنوش آن را «وسواس مترجم قرآن»^۲ می‌خواند یعنی تحت اللفظی بودن. بعید نیست نویسنده این اثر، یکی از تفاسیر عربی را پیش چشم داشته و بر اساس رویه معهود تفسیرهای فارسی، اثری پدید آورده باشد^۳.

برای نمونه، در تفسیر مبارکهٔ صاد: ۶۴ چنین می‌خوانیم:

۱ یاحقی و دیگران ۱۳۸۸: ۵/ ۱۹۵۰

۲ آذرنوش ۱۳۷۵: ۳۴

۳ اغلب به ترجمه‌ها و تفاسیر فارسی به چشم رونویسی و برگردانی از تفسیر طبری نگریسته می‌شود، خصوصاً که در آن‌ها کوششی برای پیدا کردن معادل فارسی دیده نشود چنان‌که در نسخه مذکور.

«... و آن جنان بود که سلیمان علیه السلام زنی را نکاح کرد و او را دوست می‌داشت و آن زن بت پرست بود و می‌پرستید بت را در سرای سلیمان[×] و او نمی‌دانست پس خدای تعالی از شومی آن بستد ملک سلیمان را از مدتی و مسلط کرد دیوی را بر محل تختش بعد از آن توبه کرد سلیمان[×] و باز داد ملکش را بدو پس درخواست از خدای تعالی که ببخشد او را ملکی تا دال شد بر آنک آمرزید او را و باز رد کرد برو آنچه بستند ازو جنانک گفت قال رب اغفر لی» (گ ۸۶ پ)

متن تفسیر الوجیز اثر ابوالحسن واحدی، لفظ به لفظ مطابق همین عبارت است (البته ذیل آیه ۳۴):

«وذلك أنه تزوج امرأة وهويها، وعبدت الصنم في داره بغير علمه، فنزع الله ملكه أياماً، و سلط شيطاناً على مملكته، ثم تاب سليمان و أعاد الله عليه ملكه، فسأل الله أن يهب له ملكاً يدلُّ على أنه غفر له و ردَّ عليه ما نزع منه»^۱.

نکته سوم، حجم قابل توجهی از فعل‌های برساخته (جعلی) مترجم است که در فرهنگ‌های قرآنی (فرهنگنامه بزرگ رواقی، یاحقی ۱۴۲ نسخه قرآن آستان قدس) و... یک مورد از آن‌ها ضبط نشده؛ گذشته از آن در تفسیرهای قرون بعد مانند مواهب کاشفی نیز چنین افعالی کمتر یافت می‌شود و به سختی بتوان نمونه‌های شبیه به آن را در تفسیر قرن دهمی منهج الصادقین فی الزام المخالفین یافت که دو قرن با دستنویس حاضر فاصله دارد. شماری از این فعل‌ها:

تَوَزَّهْمُ أَرَأَ؟ ازعاج می‌کنند ... ازعاجی دم به دم

نیست بر شما و نه بریشان بزه که استیذان نکنید بعد از این اوقات (گ ۳۱ ر)

یشرکون؛ اشراک می‌آورند بدو (گ ۵۱ پ)

اختصام خواهید کردن (گ ۹۰ پ)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ؛ به درستی که شما اتیان می‌کنید کار بد را (گ ۵۰ پ)

پرهیز کنید از شرک و فرمان‌برداری من کنید و پی روی من ورزید (گ ۳۸ پ)

فَافْسَحُوا؛ توسع کنید (گ ۱۳۹ ر)

ولا تَحْنُثْ؛ و حانث مشو یعنی در سوگند خود (گ ۸۷ پ)^۱

سبق کردن (گ ۱۰۰ پ)

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ؛ و به حقیقت ضربِ مثل کردیم

فتور میندازید (گ ۶ پ)

يَقْصُ؛ قصه می‌کند (۴۶ ر)

فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا؛ تا مدّ کند برای او خدای تعالی مدی.

مستبشر باشید بدان بهشتی که وعده دادند شما را (گ ۹۹ پ)،

مستظهر بودند بدان خواب رسول (گ ۱۲۰ ر)،

نکته بعدی؛ ترجمه های اشتباه یا نادر؟

ترجمه آیه ۲۹: ۵۰ چنین است: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

وَأِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ... و نیستم من جز بیم کننده از عذاب خدای تعالی ظاهر و بیان کننده».

بحث در «ظاهر و بیان کننده» است که مترجم نتوانسته طرف یکی از معادل‌ها را بگیرد و

این اختصاص به ترجمه این آیه ندارد.

تفسیرهایی که «مبین: بیان کننده» ترجمه کرده‌اند یکی تفسیر قرن هشتمی تفسیر شریف

البلابل القلاقل^۲ و دیگری گازر: جلاء الأذهان و جلاء الأحران^۳. در میان ترجمه‌های کنونی

قرآن نیز تنها یکی دو مورد^۴ «روشنگر/ آشکارگر» ترجمه کرده‌اند و غالباً «آشکار، آشکارا،

پیدا، هویدا» را ترجیح داده‌اند.

و نمونه دیگر معادل فعل يَمْهَدُونَ در آیه مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ؛ و هرکه عمل

صالح کرد برای نفس‌ها خویش کرده باشند.

مهم‌تر از ترجمه اشتباه، مردد بودن مؤلف است در انتخاب یکی از دو ترجمه که سبب

تطویل بیهوده کلام و استفاده بی‌رویه از واو عطف شده است، یکی، دو نمونه:

۱ فعل «حانث شدن» در تفسیر ابوالفتح نیز بکار رفته است. ۷: ۱۲۵

۲ «وَأِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» و مرا فرستاده‌اند تا انداز کنم شما را و بیان کنم شما را آنچه خدا مرا بآن فرستاده است از اقامت شما بر شرك و بیان کنم شما را کیفیت انداز.» (۳۶/۳)

۳ «بگو ای محمد در جواب ایشان که: آیات و معجزات بدست من و نزدیک من نیست بل که نزدیک خدای و بفرمان وی باشد و من ترساننده‌ام شما را و بیان کننده آنچه مرا فرموده‌اند.» (۷/۲۲۵)

۴ «صادقی تهران، خرم‌دل»

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسٍ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عِزْمًا؛ و به حقیقت عهد کرده بودیم به آدم[×] و فرموده بودیم و وصیت کرده بودیم او را پیش ازین که ترک کردند امر مرا و نقض عهد من کردند در تکذیب تو ای محمد پس فراموش کرد عهد مرا یعنی ترک کرد امری را که بدو فرموده بودیم. نمونه دیگر:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛ به درستی که نماز باز می‌دارد از قبایح و بدیها یعنی که نماز نهی کننده است و بازدارنده از معاصی و قبایح پس هرکه را نمازش باز ندارد او را چیزهای منکر نماز او نماز نباشد. (گ ۵۴ پ)

نکته آخر: برخی آیات خاص؛

۱. ترجمه آیه «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» چنین است: «و اما آنک بترسید از عذاب خدای خود»؛

۲. اَنَا لَمُعْرَمُونَ؛ بدرستی که ما تاوان زدگان شدیم (گ ۱۳۵ ر) به جای تاوان زدگان هستیم.

۳. دقت در نسبت ندادن مکر به خداوند؛

- (نمل، ۵۰): «وَمَكْرُوهًا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا» بذ سگالیدند مکر را برای شبیخون صالح و ما نیز جزاشان دادیم بر آن؛

- (طارق، ۱۵ و ۱۶): «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا - وَأَكِيدُ كَيْدًا» یعنی پیدا می‌کردند بر رسول آنچه بر خلاف او بود و استدراج کنم من نیز ایشان را استدراجی از آن روی که ندانند.

۴. در تفاسیر کهن فارسی حرف «إِنَّ» معمولاً معادلی ندارد یا معادلش «که» است؛ اما در سده های بعد، برخی کلماتی مانند به «درستی که»، «هرآینه» و... را همه جا در برابر آن قرار دادند. مترجم در این اثر نیز علی الاطلاق «به درستی که» نوشته است. (گ ۱ پ)^۱

۵. ذکر کردن افسانه غرائق بدون حفظ حرمت مقام نبی اکرم | .

درباره تفسیر

در ترجمه‌های امروزی قرآن کریم، ذکر افزوده‌های تفسیری در پرانتز سبب تمایز شیوه مترجمان از مفسران شده است. گاهی در تفاسیر کهن فارسی (مانند نسخه کنونی) تفسیر در خلاصه‌ترین صورت ممکن و بسیار اندک آورده شده بنابراین توضیح و شرح آیات رشته سخن را قطع نمی‌کند و بی‌درنگ ترجمه نقل شده است. پیشتر در این باره استاد گران‌قدر دکتر آذرنوش و دیگران اشاره کرده‌اند که قدما «تفسیر نویسی» را «ترجمه قرآن» می‌گفتند.

با این حال نکات زیر درباره تفسیر قابل ذکر است:

۱. غلبه نکات نحوی بر اشاره‌های تفسیری یا تاریخی متن آشکار است.^۱ اگر از آن‌ها چشم‌پوشیم روایت‌های نقل شده به تعداد انگشتان دودست هم نمی‌رسند.^۲
۲. اشاره‌های فقهی موجزی در متن هست که مذهب نویسنده را بر ما روشن نکرده، اما سنی بودن وی را آشکار می‌سازد.^۳ وی ذیل آیه مبارکه «فصلّ لربک» می‌نویسد:
(«و بعضی گفتند که ضعیف‌ترین علی‌نحرک فی صلاتک یعنی نماز کن و بنه هر دودست را بر سینه‌ات در نماز یعنی چنانکه در مذهب امام شافعی است رضی‌الله عنه»). (گ ۱۷۷ پ)
«کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» هرکسی که هست البته چشیده است مرگ را - به ضرورت هر جا که هست پس اقامت مکنید به دار شرک - (گ ۵۶ پ)
۳. ذکر نام‌هایی غیر از اسامی شناخته‌شده سوره‌ها، دیگر ویژگی مهم این تفسیر است که باید اشاره شود:

- «سورة الملائكة» در عوض فاطر

- به جای غافر «سورة المومن»

- در عوض القمر «سورة الساعة»

- «سورة الامتحان» به جای الممتحنة

- به نام فصلّت (۴۱) اشاره نشده و «السجده»، «المصایح» (گ ۹۸ ر) نوشته‌اند.

۱ برای نمونه: (گ ۱۵۲ پ) (گ ۱۲۵ ر) (گ ۴ ر)

۲ اگر روایتی هم در متن گنجانده شده بدون نام راوی یا سند روایی خاصی آمده است.

۳ ذکر شماره آیات سور بدون در نظر گرفتن (بسم‌الله) و عبارت «رضی‌الله عنه» پس از نام خلفا دالّ بر سنی بودن توان بود.





- به جای المطففین (۸۳)، «التطفیف» (گ ۱۶۷ ر) نوشته شده است.
- سورة قلم را «سورة ن» نامیده و سورة علق (۹۶) را، «القلم» (گ ۱۷۴ ر)^۱ خوانده است.
- «سورة الحین» و نه اسم مشهور سورة یعنی الانسان/ الدهر
- «سورة البریة» در عوض البیئة
- «سورة الزلزال» به جای الزلزلة
- «سورة المقابر» به جای التکاثر
- «سورة تبت» به جای المسد

در پایان به عنوان گزارش بخشی از متن، آیه نور (گ ۲۸ ر) را ذکر می‌کنیم؛
اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَدَايَ تَعَالَى نور آسمان‌ها و زمین است یعنی به نور او و هدایت او اهتدا می‌یابند آسمانیان و زمینیان بعد از آن ضرب مثل کرد برای آن نوری که در دل مؤمن می‌اندازد تا اهتدا یابد بدان و گفت مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ مثل نور او همچون چراغدانی است یعنی قندیلی که درو چراغ باشد الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ و آن چراغ یعنی روشنی آن در آبگینه ای باشد الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ و آن آبگینه گویا که ستاره‌ای است روشن تابان از غایت سپیدی و صفا ... بدر. يُوقَدُ أَى الزجاجة و المعنى للمصباح فحذف المضاف افروخته شود آبگینه یعنی چراغ آبگینه پس بینداختند چراغ را که مضاف است برای ایجاز و بلاغت از آنکه قرینه معنی دلالت می‌کند بر آن مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ یعنی افروختگی آن چراغ گویا که از روغن درخت مبارک زیتون است لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ که نه شرقی باشد و نه غربی یعنی نه آن چنان یعنی نه آن چنان طلوع می‌کند بر آن آفتاب در وقت شروقش ... و

۱ گروهی نیز مانند ابن عطیه و ابوبکر بن المغربی آن را سورة قلم نامیده‌اند. چنانکه سورة «ن و القلم» را نیز سورة «ن» گفته‌اند. شباهت‌ها این تفسیر به اثر ابن عطیه و یا بهتر بگوییم تأثیر پذیرفتن از آن، فقط در ساختار (مزجی بودن) و ذکر اسامی خاص برای سورة‌های قرآن نبوده و در مواردی در تفسیر آیات هم شباهت‌هایی دیده می‌شود:
ذیل آیه الجمعة: ۱۱ (گ ۱۴۵ ر) «و آن چنان بود که روز آدینه رسول * در خطبه بوذ که کاروانی بیامد و برای آمدن آن کاروان شاذی کردند و طبل زدند... رسول * را همچنان ایستاده در خطبه گذاشتند و سوی آن کاروان برای سود تجارت میل کردند و بشتافتند و در مسجد با رسول * نماند جز دوازده کس باقی همه رفتند...» مقایسه کنید با «... نزلت أن رسول الله (ص) كان قائماً على المنبر يخطب يوم الجمعة، فأقبلت غير من الشام تحمل ميرة وصاحب أمرها دحية بن خليفة الكلبي وكان من عرفهم أن تدخل العير المدينة بالطبل والمعازف والصياح من ورائها، وتركوا رسول الله (ص) قائماً على المنبر ولم يبق معه غير اثني عشر رجلاً...» (ابن عطية: ۳۰۹/۵) ارتباط کتاب با «المحرر الوجيز» فقط یک فرض است و قضاوت قطعی، نیاز به بررسی بیشتری دارد.

نه در وقت غروبش بلکه در همه اوقات روز آفتاب ازو پوشیده نیست و از غایت تابش آفتاب برو هرچه تازه‌تر و رسیده‌تر و خوب‌تر است برای زینتش يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ چنانکه نزدیک می‌شود که زیت آن درخت روشنی دهد از صفاش به غیر چراغ چنانکه فرمود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ و اگرچه نرسید او را آتش یعنی روشنی می‌دهد بی آنکه آتش رسیده بود برو نُورٌ عَلَى نُورٍ نورست بر نور یعنی نور چراغ و نور زیت يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ هدایت کند خدای تعالی برای نورش هر که را خواهد وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ و ضرب مثل می‌کند خدای تعالی برای مردمان وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای تعالی به هر چیزی داناست.

نتیجه

با چشم‌پوشی از انجامه دستنویس که قدمتش را تا قرن هشتم عقب می‌برد؛ باید این اثر را با تفاسیری چون گازر، مواهب و منهج در یک دسته قرار داد.

هرچند «یت» در انتهای افعال با ساخت فعل کردمانی - گفتمانی متناقض بوده و هرکدام متعلق به پهنه‌ای از جغرافیای زبان فارسی است؛ ولی این تناقض ویژگی‌های زبانی نباید سبب اشتباه در نتیجه‌گیری شود. این تفسیر نمونه‌ای از چندین اثری است که با رونویسی از اثر ابوالفتح رازی پدید آمده و تنها وجه تمایزش از تفسیر گازر و منهج الصادقین اجتناب مؤلف این اثر از قلم‌فرسایی، بسنده کردن به چند نکته تفسیری انگشت‌شمار و البته شیعه نبودن وی است.

نزدیک‌ترین متن به اثر کنونی از لحاظ تفسیری، جلاء الالذهان و از لحاظ واژگان به کاررفته قرآن شماره ۲۹ آستان قدس است.



- آذرتاش، آذرنوش، ۱۳۷۵، تاریخ ترجمه فارسی، تهران: سروش.
- ابن عطیة الأندلسی، ۱۴۲۳ ق. أبو محمد عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیة، تحقیق عبدالسلام عبد الشافی محمد.
- حسینی، سید محمدتقی (۱۳۹۲)، فهرست دستنویس های فارسی کتابخانه فاتح استانبول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۸۸، بررسی ترجمه های امروزین فارسی قرآن کریم، قم، موسسه ترجمان وحی.
- رواقی، علی، ۱۳۹۵، فرهنگنامه بزرگ قرآنی (دفتر یکم سورة فاتحه- سورة نساء)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- _____، ۱۳۹۴، گونه شناسی متنهاي فارسی فرارودی، ضمیمه شماره ۳۹ آینه میراث، تهران: موسسه میراث مکتوب.
- صادقی، علی اشرف و حاجی سید آقایی، اکرم السادات، ۱۳۹۰، بعضی شکل های ناشناخته شناسه در فارسی قدیم، دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)، شماره ۷، صص ۳-۵۷.
- مترجمی ناشناس، ۱۳۸۳، برگردانی کهن از قرآن کریم، تصحیح دکتر علی رواقی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- متینی، جلال، ۱۳۶۲، ما آمدمان، مترسیتان (از جستارهای تاریخ زبان فارسی)، ایران نامه، شماره ۵، صص ۱۴۸-۱۶۵.
- _____، برخی نشانه های نادر استفهام در فارسی: آذا، ای، او و یا باش، در نگر، بشنو...؟
- یاحقی، محمدجعفر و دیگران، ۱۳۸۸، فرهنگنامه قرآنی (۵ جلدی)، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

